

## بررسی و مقایسه دیدگاه‌های ادبی سنایی و نظامی در باره شعر، شاعر و مخاطب\*

دکتر علیرضا نبی لو<sup>۱</sup>

استادیار دانشگاه قم

### چکیده

سنایی و نظامی دارای دیدگاه‌های ادبی و نقد شعر خاصی هستند و از سخن و شعر، شاعر و خواننده تلقی قابل توجهی دارند. نظامی، خصوصاً، در مخزن الاسرار تحت تأثیر سنایی است و افکارش بسیار به او شباهت دارد. اگرچه به نظر می‌رسد نظامی بعد از مخزن الاسرار در تفکرات خود تجدید نظر نموده باشد، اما در باب نقد شعر و سخن، عمدتاً دیدگاهش ثابت است و تغییر زیادی نمی‌کند.

در شعر سنایی و نظامی، به محورهای اصلی ارتباط توجه شده است و بسیاری از دیدگاه‌های این دو شاعر هنوز زنده و قابل استفاده است. در این مقاله از میان محورهای ارتباط، به دیدگاه آن دو درباره پیام (شعر و سخن) گوینده (شاعر) و خواننده (مخاطب) پرداخته شده است. زیرا شاخه‌های اصلی دیدگاه آن دو را در این عناصر می‌توان جستجو نمود. هر دو شاعر برای سه محور مذکور ویژگی‌های خاصی را بیان کرده اند که بسیار به هم نزدیک است. در این مقاله ضمن بررسی دیدگاه‌های آن دو، به وسیله ترسیم جدولهایی به مقایسه آنها پرداخته شده است.

کلیدواژه: دیدگاه ادبی، نقد، شعر، شاعر، خواننده، سنایی، نظامی.

## مقدمه:

شاعران فارسی‌گوی از جهات مختلف قابل بررسی و دسته‌بندی هستند. در میان آنان به کسانی بر می‌خوریم که علاوه بر شاعری، اهل نقد و نظریه پردازی نیز بوده‌اند. مثلاً در اشعار شاعرانی چون ناصر خسرو و انوری، به اختصار، به این مباحث پرداخته شده است و کسانی مانند سنایی، نظامی، عطار، مولانا و صائب به تفصیل نظرها و افکار نقادانه خود را طرح نموده‌اند. این نظرها در مقایسه با نوشته‌های بلاغی و انتقادی از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا شاعران علاوه بر نظریه پردازی، خود، در عمل، آن مباحث را به کار برده‌اند و از ظرایف آن مطلع هستند.

در بررسی دیدگاه‌های ادبی، عناصر متعددی مورد توجه قرار می‌گیرد. همچنین برای زبان، نقش‌های خاصی در نظر گرفته می‌شود. رومن یا کوبسن، هنگامی که نقش‌های زبان، و روند ایجاد ارتباط را تحلیل می‌کند، معتقد است: گوینده، پیامی را برای مخاطب می‌فرستد، پیام زمانی مؤثر است که معنایی داشته باشد و باید از سوی گوینده، رمزگذاری و از سوی مخاطب، رمزگشایی شود. پیام از راه مجرای فیزیکی، انتقال می‌یابد.

او شش عنصر تشکیل دهنده فرایند ارتباط یعنی گوینده، مخاطب، مجرای ارتباطی، رمز، پیام و موضوع را، تعیین کننده نقش‌های زبان می‌داند.<sup>(۱)</sup>

سنایی و نظامی، آگاهانه یا ناخودآگاه، به این محورهای ارتباطی پرداخته‌اند و بخشی از دیدگاه‌های آنها هنوز مورد توجه شاعران و نویسندگان است. از میان این عناصر، به نظر آن دو درباره پیام (شعر و سخن)، گوینده (شاعر) و مخاطب (خواننده) می‌پردازیم. زیرا شاخه‌های اصلی دیدگاه آن دو را چنین مفاهیمی تشکیل می‌دهند.

## پیام (شعر و سخن)

## الف) شعر و سخن از دید سنایی

۱- سخن باید نو، غیر تکراری و دیرپسند باشد:

سنایی می‌گوید معنای بکر در پرده است و به دنبال صاحب ذوقی می‌گردد. حال که کتابهای پیشین کهنه شده، باید سخن خوب و تازه‌ای آورد. البته سخن نیز هر لحظه رو به تازگی دارد.

معنی بکر از آن سوی تو شتافت  
که همی‌مرد جست و مرد نیافت  
(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۷۰۸)

زود پیش آر خوب و تازه سخن  
که خلق شد کتابهای کهن  
زین سپس تا همی‌سخن رانند  
حکمای زمانه این خوانند  
(همان، ص ۷۱۱)

نظر ابوهلال عسکری در این خصوص قابل ذکر است: «و چون به لفظی نیکو برخورد کردی آن را بگیر و اگر به معانی تازه رسیدی به دامانش چنگ بزن و بترس از اینکه از تو دور شود و از خاطرت محو گردد و برای به دست آوردنش در زحمت افتی و ممکن است دیگر به دست تو نیاید» (عسکری، ۱۳۷۲، ص ۲۲۵)

## ۲- سخن، مونس دل عارفان:

سنایی می‌گوید: سخنان او تازه و بکر است، این سخن مونس دل عارفان، و پر چاشنی است.

گرچه بسیار دیده‌ای تألیف  
هیچ دیدی بدین صفت تصنیف  
انس دلهای عارفان سخن  
تازه و بامزه، نه بی سکر و بن  
(سنایی، حدیقه، ص ۷۴۵)

## ۳- تأثیرات شعر و سخن:

سنایی شعرش را شفای درد عاشقان می‌داند. شعرش چنان جذاب و تأثیرگذار است که او را خبری از خود نمی‌ماند. چنان ارزشمند است که نسخ آن را در چین می‌توان یافت. سخنانی

چون آب زلال، که گردشگاه فضلا ست. هربیت این شعر یک جهان علم است و یک آسمان معنا دارد. این سخن برخاسته از عقل است و شوری در جهان می‌افکند. سخن برتر از سخن سنایی نمی‌توان گفت و تا قیامت برای اهل دنیا بسنده است. لطیف و غریب می‌نماید و بعد از قرآن واحادیث کسی چنین سخنی ندیده است. با روان و خرد در می‌آمیزد و جان می‌بخشد.

چون ز قرآن گذشتی و اخبار  
نیست کس را برین نمط گفتار  
(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۷۱۴)

کردی از نیستی به من نسبش  
دیو قرآن پارسی لقبش

با روان و خرد بیامیزش  
بر در کعبه دل آویزش

تن ز نقشش همی بیابد جان  
جان ز مغزش همی بیند کان

فضلا متفق شدند برین  
که کلامی گزیده نیست جز این

آفتابی است این سخن کز عز  
در تراجم نیوفتد هرگز

هرکه این بشنود به گوش از دور  
لحن داود ظن برد ز زبور  
(همان، ص ۷۱۵)

(همچنین حدیقه، صص ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۱۰، ۷۱۱ و ۷۱۳)

گاهی برای این نوع تأثیر باید در شعر از ظرایفی بهره گرفت «اگر خواهی که سخن تو عالی نماید، بیشتر مستعارگوی و استعارات بر ممکنات گوی و اندرمدح استعارت به کار دار»  
(عنصرالمعالی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۹)

#### ۴- سخن بی عیب، مخزن گنج غیب است:

سخن ناب مخزن گنج غیب است. هنر و حکمت خدا دادی است. شعر، بسان پرده‌های نوراست که در پس آن معانی چون حوریان قرار دارند. وقتی شعر بر زبان رانده می‌شود روح قدسی در آن جان می‌دمد. شعر به توصیف آفرینش خدوند می‌پردازد. سراسر توحید، وحی و حمد و ستایش است. ملکوتیان با خواندن این نوع سخن، آن را حرز و تعویذ خود می‌کنند.

چون کنم عقد گوهر از کانی

روح قدسی درو دمدم جانی

(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۷۱۴)

ظاهر آنچه گفته‌های من است

وصف نقش خط خدای من است

تو مخوانش غزل که توحید است

باطنش وحی و حمد و تمجید است

(همان، ص ۷۴۳)

(نیز حدیقه، صص ۷۰۸، ۷۱۰، ۷۱۵، ۷۳۷ و ۷۴۵)

#### ۵- سخن منسوب به جان:

سخن غذای جان و جان آفرین است. معنا و سخن، دل و جان را طروات می‌دهد و مانند چشمه حیوان زندگی بخش است.

عاقلان را غذای جان باشد

عارفان را به از روان باشد

روح را سال و ماه همچو غذاست

دل مجروح را بسان شفاست

(همان، ص ۷۴۵)

#### ۶- سخن و شعر سحر حلال است:

سحر و نظم مانند غذای حلال بر سر خوان حکما قرار دارد.

حکما را بود به خوان جلال

لقمه و سحر و نظم هر سه حلال

(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۷۱۰)

#### ۷- شعر باید با شریعت همراه باشد:

سنایی اعتقاد دارد شعر و شریعت هر دو برخاسته از روح و جان آدمی است و از جسم و غریزه شعر و شریعت پدید نمی‌آید. شعری که سراسر حکمت و پند و اندرز در خود دارد. او شعر را شرح شریعت و دین می‌داند. او در مقایسه کار انبیا و شاعران می‌گوید عمدتاً سخن شاعران، دروغین و دو پهلو است ولی وحی انبیا سراسر رمز و اسرار است. شعر در وجود انسان مانند صبح کاذب است و دین چون صبح صادق که پیوسته نور افزایی می‌کند.

شعر و شرع از روان و جان خیزد

عشر و خمس از ضیاع و کان خیزد

از تن و طبع شرع و شعر نژاد

توده شوره عشر و خمس نداد

(همان، ص ۷۱۴)

شعر من شرح شرع و دین باشد

شاعر راست گوی این باشد

(همان، ص ۷۲۵)

(همچنین حدیقه، صص ۷۱۵، ۷۲۵ و ۷۴۳)

#### ۸- سخن باید با حکمت همراه باشد:

سنایی سخنش را عرصه علم و توحید می‌داند زیرا پند و اندرز در آن بسیار است و در گنجینه اشعارش علوم، امثال، صفات و پند نهفته است.

این کتابی که گفته ام در پند

چون رخ حور دلبر و دلبند

روز بازار فضل و علم مفید

عرصه علم و عالم توحید

(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۷۴۵)

در این خصوص مؤلف کشف المحجوب می‌گوید: «قال النبی، علیه السلام: انّ من الشعر لحکمه، و الحکمه ضاله المؤمن من حیث وجدها فهو احق بها. از شعر، شعری است که بحق حکمت باشد، و حکمت ضاله مؤمن بود که از وی غایب است آن که بیابد بدان اولی تر باشد» (هجوی، ۱۳۸۳، ص ۵۸۰)

#### ۹- گرانمایی سخن:

شعر چون گوهر است و لفظ و معنی مانند درّ. جان و دل، صدف، و معانی چون درّ و خاطر شاعر چون لؤلؤ است. سنایی با این توصیفات ارزش سخن را بیان می‌کند.

صدف جان و دل شکافته ام  
تا چنین درّ ازو بیافته ام

(همان، ص ۷۰۹)

(همچنین، حدیقه، صص ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۱ و ۷۱۶)

#### ۱۰- زیبایی کلام:

سنایی شعر و سخن را در زیبایی چون دوشیزه ای می‌داند که نشان می‌دهد او علاوه بر معنا و محتوای کلام به زیبایی ظاهر و صورت سخن نیز التفات دارد.

همچو دوشیزه دختری زیبا

به جمال و بها چو ماه سما

(همان، ص ۷۴۵)

زیبایی سخن در نظر قدما مورد توجه بوده است: «و بی صنعتی و تزیینی شعر مگوی که

شعر راست ناخوش بود.» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۹)

#### ۱۱- ارتباط لفظ و معنا:

شاعران صاحب سبک برای معنی و لفظ اعتبار قائل هستند و یکی را فدای دیگری

نمی‌کنند، هرچند شاعرانی چون سنایی در مجموع به معنا عنایت ویژه ای دارند.

از معانی و لفظ ناعمیوب

یوسفی از درون و بیرون خوب

(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۷۱۲)

سنایی برای شعر و سخن، خصوصیات دیگری را نیز معرفی می‌کند که برای طولانی نشدن

بحث فقط به ذکر عنوان این مضامین بسنده می‌شود.

۱۲- پاکی سخن

(همان، ص ۷۱۴)

۱۳- رو به نقص نهادن سخن کامل

(همان، ص ۷۱۵)

۱۴- سخن نجات بخش شاعر

(همان، ص ۷۴۶)

و ۱۵- وصف ناپذیری سخن

(همان، ص ۷۴۶).

ب) شعر و سخن از دید نظامی

۱- سخن نباید عاریتی باشد و باید دیر پسند باشد:

نظامی اعتقاد دارد سخن نباید از مضمون کسی بهره بگیرد؛ باید سبک غریبی داشته باشد؛

مانند چراغ، عاریت افروز نباشد. و آن را نباید ارزان فروخت. از سوی دیگر، سخن باید

دیرپسند و دیریاب باشد.

بر شکر او ننشسته مگس

نی مگس او شکرآلود کس

(نظامی، کلیات، ۱۳۸۴، ص ۱۷)

به که سخن دیر پسند آوری

تا سخن از دست بلند آوری

(همان، ص ۲۱)



## ۲- سخن، اولین مخلوق خداوند و بهترین فرزند آفرینش:

سخن هم نو و هم دیرین (حادث و قدیم) و هم اولین مخلوق خداوند است. چشم جهان به سخن باز شده و بدون سخن آوازه ای در عالم نبود. تنها دل از سخن خبر دارد. شرح و توصیف سخن از خود سخن بیشتر است. سخن بهترین فرزند آفرینش و برترین یادگار آدمیزاد است.

جنبش اوّل که قلم برگرفت  
حرف نخستین ز سخن در گرفت  
پرده خلوت چو برانداختند  
جلوت اوّل به سخن ساختند  
(نظامی، کلیات، ۱۳۸۴، ص ۱۸)

آنچه او هم نوست و هم کهن است  
سخن است و در این سخن سخن است  
ز آفرینش نژاد مادر کُن  
هیچ فرزند خوبتر ز سخن  
(همان، ص ۶۳۵)

## ۳- سخن در زبان نمی‌گنجد:

نظامی سخن را وصف ناپذیر و گسترده می‌داند.  
رنگ ندارد ز نشانی که هست  
راست نیاید به زبانی که هست  
(همان، ص ۱۹)

رادویانی در مورد وصف ناپذیری سخن معتقد است: «ایرا کی سخن را به نهایت دشخوار  
توان رسانیدن.» (رادویانی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۸)

## ۴- سخن منسوب به عالم غیب است:

نظامی نیز مانند سنایی سخن را منسوب به عالم غیب می‌داند:

بارگی از شهپر جبریل ساخت

بادزن از بال سرافیل ساخت

(نظامی، کلیات، ۱۳۸۴، ص ۲۱)

مایه درویشی و شاهی در او

مخزن اسرار الهی در او

(همان، ص ۱۷)

#### ۵- سخن منظوم از مثنوی بهتر است:

از نظر نظامی، سخن موزون و آهنگین از سخن مثنوی برتر است زیرا با شگفتی بیشتری

همراه است.

چونکه نسخه سخن سرسری

هست بر گوهریان گوهری

نکته نگه دار، بین چون بود

نکته که سنجیده و موزون بود

(همان، ص ۱۹)

وزن و آهنگ در شعر از اهمیت خاصی برخوردار است. «هیچ شعری به درجه نیکی

نمی‌رسد مگر اینکه در آن، کلمات صحیح و الفاظ عذب و عبارات بلیغ و معانی لطیف در قالب

اوزان مقبول ریخته شده باشد» (شمس قیس رازی، ۱۳۶۰، ص ۱۹۶)

#### ۶- به یاری سخن می‌توان به اندیشه دست یافت:

به کمک سخن به هر اندیشه ای می‌توان رسید. اول اندیشه و آخر آن سخن است. سخنی

که از سر اندیشه نباشد به درد گفتن و نوشتن نمی‌خورد.

خط هر اندیشه که پیوسته اند

بر پر مرغان سخن بسته‌اند

اول اندیشه، پسین شمار

هم سخن است، این سخن اینجا بدار

(نظامی، ص ۱۸)

به قول شوقی ضیف: «نخست نظم و ترتیب معانی در اندیشه آدمی شکل می‌گیرد و پس از آن است که سخن به وسیله الفاظ پدید می‌آید.» (شوقی ضیف، ص ۷۶)

۷- سخن منسوب به جان است: نظامی می‌گوید: تا سخن به وجود نیامد، جان در بدن وارد نشد. در بیان عشق، سخن مانند جان ماست. اگر سخن منسوب به جان نبود، جان نیز به سخن راه نمی‌یافت. سخن پاره ای از جان و میوه‌دل و جان است. سخن جان و جان داروی جان و مانند جان عزیز است.

تا سخن آوازه دل در نداد  
جان تن آزاده به گل در نداد  
در لغت عشق سخن جان ماست  
ما سخنیم، این طلل ایوان ماست  
(نظامی، کلیات، ۱۳۸۴، ص ۱۸)  
همچنین (کلیات، صص ۱۹، ۲۰، ۴۵۳)

۸- سخن و شعر سحر حلال است:  
نظامی شعرش را جادوی سحرگاهی و سحری حلال می‌داند. نباید آنرا انکار کرد. این سخن ساحرانه و آینه وار غیب نمایی می‌کند. مضامین این سخن از نور و سحر سحرگاهی است.

سحری که چنین حلال باشد  
منکرش‌دش و بسال باشد  
در سحر سخن چنان تمام  
کاینه غیب گشت تمام  
(همان، ص ۴۶۰)

درباره حرام نبودن شعر، غزالی می‌گوید: «آفت هفتم، شعر است و سرود ۰۰۰ که این حرام نیست که اندر پیش رسول (ص) شعر خوانده اند.» (کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۷۵)

۹- شعر باید با شریعت همراه باشد:

نظامی معتقد است پرده‌راز شاعری، نمودی از وحی است. تا دین و شریعت شاعر را تربیت نکند نباید به سراغ شعر برود. شعر با پشتیبانی شریعت کمال می‌یابد و آسمانی می‌گردد.

تا نکند شرع تو را نامدار

نامزد شعر مشو زینهار

شعر تو از شرع بدانجا رسد

کز کمرت سایه به جوزا رسد

(نظامی، کلیات، ۱۳۸۴، ص ۲۱)

۱۰- سخن باید با حکمت همراه باشد:

نظامی نیز مانند سنایی شعر را با حکمت همنشین می‌داند:

چشمه حکمت که سخن دانی است

آب شده زین دو سه یک نانی است

(همان، ص ۲۰)

۱۱- تأثیر شعر و سخن:

نظامی به تأثیر سخنش بر مخاطب و نحوه برخوردش با مخالفان سخن بارها اشاره کرده است.

نظمم اثر آن چنان نماید

کز جذر اصم زبان گشاید

(همان، ص ۴۶۰)

تیغ ز الماس زبان ساختم

هر که پس آمد سرش انداختم

(همان، ص ۱۷)

برخی این تأثیربخشی و برانگیختگی را از وظایف اصلی شعر می‌دانند «نقش شعر در برانگیختن احساسات بسیار مهمتر از نقش شعر در دادن آگاهی‌هاست» (اسکلتن، ۱۳۷۵،

ص ۱۰۵)

از تأثیرات دیگر شعر و سخن، بلند آوازه کردن شاعر است. در دید شاعران قدیم و باتوجه به نوع تعامل با مخاطبان، شهرت و شناخته شدن گوینده بسیار مهم بود و شعر و سخن می‌توانست این امر را عهده دار شود:

سخن گفتن آنگه بود سودمند

کز آن گفتن آوازه گسردد بلند

(نظامی، کلیات، ۱۳۸۴، ص ۹۲۷)

نظامی درباره شعر و سخن مطالب دیگری را نیز مطرح می‌کند که برای طولانی نشدن مقاله فقط به ذکر عنوان بسنده می‌شود ۱۲- گرانبهایی سخن، ۱۳- زیبایی کلام، ۱۴- سخن به موقع، ۱۵- سخن استوار، ۱۶- گزینش سخن، ۱۷- ارتباط لفظ و معنی، ۱۸- راستی سخن.

### ج) تحلیل و مقایسه دیدگاه هر دو شاعر درباره شعر و سخن

با دقت در مباحث ذکر شده فوق و جدول (۱) به نتایج قابل توجهی می‌توان دست یافت، هر دو شاعر درباره شعر و سخن دیدگاه نزدیک به هم و مشابهی دارند، هر دو اعتقاد دارند شعر و سخن باید نو، تازه و بکر باشد زیرا سخن تکراری ارزش چندانی ندارد. بهتر است این نوآوری با شگفتی و دیرپسندی همراه باشد تا قدرت آفرینش شاعر نمایان شود. هر دو معتقدند سخن ریشه در عالم غیب دارد و از عمق جان و روح نشات می‌گیرد، یعنی سرچشمه‌های یکسانی برای سخن معرفی می‌کنند. هر دو شعر را از زمره سحر حلال می‌دانند و معتقدند سخن باید با شریعت، دینداری، حکمت و دانش همراه باشد، در کنار این بحث که نشانگر معناگرایی هر دو شاعر است، آنها به زیبایی و ارتباط لفظ و معنی نیز واقف هستند و برای آن اعتبار قائلند. سخن در نظر هر دو گرانبه و والامقام است، همچنین هر دو به توصیف ناپذیری و گستردگی مفهوم سخن اشاره می‌کنند. از نکات مشترک دیگر توجه هر دو به تأثیرات شعر و سخن است. علاوه بر نکات مشترک و مشابه ذکر شده، هر کدام از دو شاعر مورد بحث مطالب دیگری را نیز در باره شعر و سخن طرح می‌نمایند. سنایی می‌گوید: سخن هنگامی که به کمال و پختگی می‌رسد، احتمال دارد دچار کاستی و نقصان شود و شاعر باید مواظب آن باشد. سخن و شعر می‌تواند نجات بخش شاعر و گوینده خود باشد و در تنگناها و مضایق یاریگر او گردد. نهایتاً سنایی به پاکی سخن اشاره می‌کند و آن را مونس دل عارفان و مردان حق می‌داند.

نظامی نیز معتقد است از طریق سخن می‌توان به تفکر و اندیشه رسید، زیرا سخن اولین مخلوق خداوند است و با عالم معنا و اندیشه ارتباط نزدیکی دارد. نظامی به برتری شعر و کلام منظوم بر نثر اشاره می‌کند و استواری و به گزینی واژگان در شعر و کلام را مورد تأکید قرار می‌دهد. نهایتاً نظامی به راستی و صداقت در سخن و استفاده به موقع از آن در مواجهه با خواننده می‌پردازد. با این توضیحات، نزدیکی دیدگاه سنایی و نظامی در باب سخن و شعر و همچنین گستردگی و جامعیت نظر آن دو نمایان می‌شود.

جدول (۱) مقایسه دیدگاه سنایی و نظامی درباره پیام ( شعر و سخن)

نظامی	سنایی	موضوعات مطرح شده در باب شعر و سخن
*	*	سخن باید نو، غیر تکراری و دیربند باشد
*	*	سخن و ارتباط آن با عالم غیب
*	*	سخن منسوب به جان است
*	*	سخن و شعر سحر حلال است
*	*	شعر باید با شریعت همراه باشد
*	*	سخن باید با حکمت همراه باشد
*	*	گرانیهای سخن
*	*	زیبایی سخن
*	*	ارتباط لفظ و معنا
*	*	وصف ناپذیری و در زبان نگنجیدن سخن
*	*	تأثیر شعر و سخن
	*	سخن کامل رو به نقصان است
	*	پاکی سخن
	*	سخن مونس دل عارفان
	*	سخن نجات بخش شاعر
*		به یاری سخن می‌توان به اندیشه رسید
*		گزینش سخن
*		راستی سخن
*		سخن به موقع
*		سخن استوار
*		سخن، اولین مخلوق خداوند
*		سخن منظوم از متون بهتر است

گوینده

الف) گوینده و شاعر از دیدگاه سنایی

۱- شاعر به دنبال سبکی غریب:

سنایی خود را باز سیمرخ‌گیری می‌داند که معانی بکر را صید می‌کند. او معتقد است: غریب شعرتر از او کسی نیست.

نیست اندر جهان نفس و نفس  
باز سیمرخ گیر چون من کس  
(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۷۰۸)

تا بنا کرده ام چنین شهری

مثل این کس ندیده در دهری  
(همان، ص ۷۱۱)

در این باره خواجه نصیر می‌گوید: «و اما تخیلات به سبب آنکه غیر مشهور، بود محصور نتواند بود، چه هر چه غریب تر و مستبدع تر و لذیذتر مخیل تر. و علت انفعال نفس از آنچه مغافصه به او رسد، بیشتر بود از آنچه به تدریج رسد یا رسیدنش متوقع باشد... و محاکات لذیذ بود از جهت توهم اقتدار بر ایجاد چیزی، و از جهت تخیل امری غریب» (خواجه نصیر، ۱۳۷۶، ص ۵۹۱)

۲- به دنبال سخن کامل بودن و افتخار به آن:

سنایی معتقد است نظیر سخن او کسی نگفته و او سخن را به کمال رسانده است.

زین نکوتر سخن نگوید کس  
تا به حشر این جهانیان را بس  
(همان، ص ۷۱۲)

برسانیده ام سخن به کمال

می‌بترسم که راه یافت زوال  
(همان، ص ۷۱۵)

۳- شاعر با تفکر به سخن ناب دست می‌یابد:

عقل نوشتن را به شاعر تلقین می‌کند و شاعر با بهره‌گیری از این منبع و سرچشمه‌های دیگر، دست به آفرینش می‌زند.

تا درین حضرتم خرد تلقین کرد

ایین نامه بیدیع آیین

(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۷۰۷)

۴- شاعر جان و دل بر سر کار تصنیف می‌گذارد: سنایی می‌گوید شاعر از جان و دل و

تمام وجود برای سرودن اشعارش مایه می‌گذارد و سخن به آسانی به دست نمی‌آید.

هرزه ناورده ام من این تصنیف

جان و دل کرده ام در این تالیف

(همان، ص ۷۰۶)

۵- شاعری ساحری است:

سنایی می‌گوید: در معنی، ساحری کرده است، حتی هزل او، ساحرانه، روح و روان را

تسخیر می‌کند. سحر به عنوان یکی از منابع الهام شاعرانه شناخته می‌شد.

ساحری کرده ام درین معنی

زان کجا عقل دادم این فتوی

(همان، ص ۷۴۵)

یعنی ار جدّ اوست جان آویز

هزلش از سحر شد روان آمیز

(همان، ص ۷۱۸)

۶- شاعر، پیامبر سرزمین سخن است:

همان طور که حضرت رسول خاتم پیا مبران بود، سنایی نیز خود را خاتم شاعران دانسته

است.

خاتم انبیا محمد بود

خاتم شاعران منم، همه سود

(همان، ص ۷۱۷)



برخی، نظیر خواجه نصیر، بین پیامبری و شاعری مشابهت‌هایی قائل شده اند» و از جهت قدرت بعضی قدمات شعرا، بر تصرف تام در نفوس عوام، ایشان شعرا را با انبیاء در سلک مشابهت می‌آورده اند. «(خواجه نصیر، ۱۳۷۶، ص ۵۹۰)

۷- شاعر باید به دنبال سخن متعهدانه باشد. شعر نیز بهتر است با شریعت همراه گردد: سنایی خود را حکیم می‌داند، شاعران راست گوی چنین هستند، او بنده دین می‌شود. البته وقتی شرع و دین در وجود انسان کامل شد باید از شاعری و شعر، دست بکشد.

از همه شاعران به اصل و به فرع  
من حکیمم به قول صاحب شرع  
شاعر راست‌گوی این باشد  
(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۷۲۵)

ای سنایی چو شرع دادت بار  
دست ازین شاعری و شعر بدار  
شرع دیدی ز شعر دل بگسل  
که گدایی نگارد اندر دل  
(همان، ص ۷۴۳)

بنده دین و چاکر ورع  
شاعری راست گوی و بی طمع  
(همان، ص ۷۲۶)

شعر متعهدانه، طرفداران بسیار دیرینه‌ای دارد. «افلاطون زیبایی شعر و حتی آهنگ و جاذبه آن را هم در راه مصلحت جامعه فدا می‌کند و شعری را که با مصالح مدینه موافق باشد و شاعری بی قریحه، اما خردمند، سروده باشد، بر آنچه شاعران با قریحه اما پرشور و بی بندوبار بسرایند، ترجیح می‌دهد» (زرین کوب، ۱۳۸۲، ص ۹۹)

#### ۸- مفاخره شاعر:

سنایی معتقد است ابیات او بر شعر همه شاعران ترجیح دارد. مانند او در غزنین پدید نیامده است. هر کس به حیطة شاعری گام بگذارد یا سخن نمی گوید یا از او تقلید می کند. در زیر چرخ کبود مانند او نیست و نخواهد بود.

زین نمط هرچه در جهان سخن است

گر یکی ور هزار، زان من است

(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۷۱۲)

یافت این بیت‌های جزل فصیح

بر همه شعر شاعران ترجیح

(همان، ص ۷۴۷)

خاک غزنین چو من نژاد حکیم

آتشی ببادخوار و آب ندیم

از پی شعر کوسخن‌دانی

بهر سیمرغ کوسلیمانی

(همان، ص ۷۰۷)

هرکه زین پس به شاعری پوید

یا نگوید و گرنه زین گوید

(همان، ص ۷۱۶)

به خدا ار به زیر چرخ کبود

چون منی هست و بود و خواهد بود

(همان، ص ۷۱۷)

#### ۹- شاعر نمایان در بوته انتقاد:

شاعر نمایان ارزش سخن را درهم شکسته اند و برای نیازهای شخصی اندک، شعر را فدا می کنند. شعر را در بهای دو گرده نان صرف می کنند، بیهوده افراد نالایق را می ستایند. بی آبرویانی که عبارت و سخنشان نازیباست و معانی را نمی شناسند. شوم و نامبارک‌اند، سره را از ناسره فرق نمی نهند و به اندک قانع شده اند، از حقیقت سخن بی خبرند و شعر را از ارزش و

مقام فروکشیده اند. این دزدان سخن کژ رفتارند و سخنشان دوزخی است. البته حرجی بر آنان نیست، نادانان کارهای ناپسند انجام می‌دهند:

فتنه را نمام عافیت کرده

دال با ذال قافیت کرده

بهر دونان سپر بیفکنده

شعر برده به پیش خربنده

(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۶۸۳)

آنکه دزدی کند ازین گفتار

پنج پایست زشت و کژرفتار

گرچه صورت نگاری آسان است

جان نهادن نه کار ایشان است

(همان، ص ۷۱۳)

(همچنین حدیقه، صص ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۸ و ۷۴۷)

۱۰- شاعر باید طبع و خاطری روان داشته باشد:

سنایی خاطر و قریحه خود را پویا و روان می‌داند:

خاطرم چاکری است حکم پذیر

هرچه گویم بیبار، گوید گیر

(همان، ص ۷۱۷)

ب) گوینده و شاعر از دیدگاه نظامی

۱- نوآوری و عاریت نگرفتن مضمون:

نظامی اعتقاد دارد عاریت کسی را نپذیرفته، شعبده گری کرده و قالب و طرز نوری پدید

آورده است. شاعر باید هر لحظه در پی سخنی تازه تر باشد. سخن بکر گفتن مانند جان سفتن

است، البته هر کسی سزاوار سخن گفتن نیست.

عاریت کس نپذیرفته ام

آنچه دلم گفت بگو گفته ام

شعبده تـازـه بـرـانـگـیـخـتم

هیـکـلی از قـالـب نو ریـخـتم

(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۱۶)

که بی شغل چندین نباید نشست

دگر باره طرزی نو آرم به دست

نوایی غریب آورم در سرود

دهم جان پیشینگان را درود

(همان، ص ۹۲۲)

سخن گفتن بگر جان سفتن است

نه هرکس سزای سخن گفتن است

(همان، ص ۹۳۰)

۲- شاعر دارای سخنی غریب است:

نظامی شگفتی و غریب بودن را از ویژگی‌های سبکی خود می‌داند و توصیه می‌کند که

شاعران باید از این طرز در سخن خود بهره بگیرند.

شیوه غریب است مشو نامجیب

گر بنوازش، نباشد غریب

(همان، ص ۱۷)

۳- شاعری، ساحری است:

صنعت شاعری نظامی، جادو و سحر را ناشکیبا کرده است. این شعر چون افسونی، ملایکه

را می‌فریبد. او مانند زهره، هاروت شکنی می‌کند. گنجه چون بابل، هاروت جادو را می‌سوزاند

و خاطر شاعر چون زهره فروزان است، قوت سحرگاهی اش از سحر حلال یا شعر است.

شاعر خود را زنده به همین سحر حلال می‌داند. معتقد است سحر حلال (شعر) سحر حرام را

باطل می‌کند.

بابل من گنجه هاروت سوز

زهره من خاطر انجم فروز

سحر حلالم سحری قوت شد

نسخ کن نسخه هاروت شد

شکل نظامی که خیال من است

جانور از سحر حلال من است

(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۲۲)

۴- شاعر باید به دنبال سخن متعهدانه باشد. شعر نیز باید با شریعت همراه باشد:

پیامبر چون مغز و شاعر چون پوست است و شاعران پیرو انبیا هستند. نظامی اعتقاد دارد شعر را به عرفان نزدیک نموده و آن را از دست ناهلان رها کرده است. نظامی دین و دینداری را مقدمه شاعری می‌داند.

پیش و پسی بست صف کبریا

پس شعرا آمد و پیش انبیا

این دو نظر محرم یک دوستند

این دو چو مغز، آن همه چون پوستند

(همان، ص ۱۹)

شعر به من صومعه بنیاد شد

شاعری از مصطبه آزاد شد

(همان، ص ۲۱)

۵- شاعر، امیر سرزمین سخن است:

نظامی مانند سنایی اعتقاد دارد شاعران از قدرت معنوی برخوردارند و ملک سخن را در تصرف خود دارند.

شعر، تو را سدره نشانی دهد

سلطنت ملک معانی دهد

شعر برآرد به امیریت نام

کالشعراء امراء الکلام

(همان، ص ۲۱)

۶- گوینده باید به دنبال مخاطب سخن شناس باشد:

نظامی می‌گوید تا سخن را از تو طلب نکرده اند مگو، اگر کسی بدون درخواست مخاطب سخن بگوید، آن را بر باد داده است. در جایی که سخن شناسی یافته نمی‌شود، باید خاموشی اختیار کرد.

سخن تا نپرسند لب بسته دار  
 گهر نشکنی تیشه آهسته دار  
 نپرسیده هر کو سخن یاد کرد  
 همه گفته خویش بر باد کرد  
 چو در خورد گوینده ناید جواب  
 سخن یاوه کردن نباشد صواب  
 (سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۹۲۷)

۷- مفاخره و قدرت شاعر برای دخل و تصرف در سخن:

نظامی می‌گوید: شعر در زمان او شهرت یافت. میدان سخن از آن اوست و بهتر از سخن او سخنی نیست. او در هر دانشی دفتری آراسته و در هر نکته‌ای قلمی زده و از هر فنی بهره ای گرفته است. شاعر قدرت دخل و تصرف در سخن را دارد. هرگاه بخواهد از زهد به بزم می‌گراید. سخن در جهان یادگار اوست و از او استقامت می‌گیرد.

ز چندین سخن گو سخن یاد دار  
 سخن را منم در جهان یادگار  
 سخن چون گرفت استقامت به من  
 قیامت کند تا قیامت به من  
 منم سرو پیرای باغ سخن  
 به خدمت میان بسته چون سرو بن  
 فلک وار دور از فسوس همه  
 سر آمد ولی پای بوس همه  
 (همان، ص ۹۲۸)

در چهارمقاله، درباره قدرت تصرف شاعر در سخن، چنین آمده است: «شاعری صنعتی است که شاعر بدان صنعت اتساق مقدمات موهمه کند و التیام قیاسات متوجه بر آن وجه که معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد» (نظامی عروضی، ۱۳۳۱، ص ۴۲)

#### ۸- شاعر نمایان در بوته انتقاد:

نظامی می‌گوید: سخن، جمال خود را از شاعر نمایان می‌پوشاند. زندگی و مرگ شاعر واقعی به سخن است. شاعر نمایان در سایه من به هر چیزی می‌رسند. فرومایگان کالای سخن مرا می‌دزدند، آنها همه خوشه چین خرمن من هستند. من دریایم و از قطره دزدان هراسی ندارم. شاعر نمایان به خاطر زر و سیم ارزش و آبروی سخن را برده اند. دردناک است که سخنوری ارزش سخن را ببرد. اگر در وادی شعر خللی ایجاد شده، دلیل آن خوارمائیگی برخی شاعران است. اگر شاعر سخنش را در بهای زر از کف بدهد، سنگی را در عوض دُرّ شب افروز گرفته است. نباید جان را در بهای نانی از کف بدهیم. شاعر نمایان اگر اندکی از شهر خود دور شوند دیگر رونق و شهرتی نخواهند داشت. ولی نظامی مانند خورشید در مشرق و مغرب شناخته شده است.

این بنه کاهنگ سواران گرفت  
پایه خوار از سر خواران گرفت  
رای مرا این سخن از جای برد  
کاب سخن را سخن آرای برد  
سیم کشانی که به زر مرده اند  
سکه این سیم به زر برده اند  
هرکه به زر سکه چون روز داد  
سنگ ستد، دُرّ شب افروز داد

(نظامی، کلیات، ۱۳۸۴، ص ۲۰)

همین نوع شاعر نمایانند که تلقی افلاطون را از شعر و شاعر پذیرفتنی جلوه می‌دهند: [شاعر] «با جنبه ای از نفس انسانی سروکار دارد که آن نیز بی ارزش است و از ارتباط با جنبه

شریف روح محروم؛ بنابراین حق داریم که او را از ورود به شهر خود که علاقه مند به حسن اداره آن هستیم منع کنیم. زیرا کار او بیدار کردن و پرورش و تقویت جنبه غیر مرضیه نفس و معدوم نمودن قوه عاقله است» (افلاطون، ۱۳۶۰، ص ۵۷۳)

#### ۹- بهره از سخن پیشینیان:

نظامی معتقد است باید شاعر از سخن گذشتگان بهره بگیرد، خود نظامی از سنایی خصوصا در مخزن الاسرار بهره بسیار گرفته است.

نامه دو آمد ز دو ناموسگه  
 هردو مسجّل به دو بهرام‌شاه  
 آن، زری از کان کهن ریخته  
 وین، دری از بحر نو انگیخته  
 (نظامی، کلیات، ۱۳۸۴، ص ۱۷)

گه از لوح ناخوانده عبرت پذیر  
 گه از صحف پیشینگان درس گیر  
 (همان، ص ۹۲۲)

«اما شاعر بدین درجه نرسد الا که در عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند» (نظامی عروضی، ۱۳۳۱، ص ۴۷)

#### ۱۰- شاعر با تفکر به سخن ناب دست می‌یابد:

شاعر هنگام سحرخیزی و در حلقه تفکر شاعرانه، بسان فرشتگان می‌شود. در این حال، دوجهان در اختیار او قرار می‌گیرد. از طریق این تفکرات معنوی، می‌توان به سخن ناب دست یافت.

در آن مدّت که من در بسته بودم  
 سخن با آسمان پیوسته بودم  
 گهی برج کواکب می‌بریدم  
 گهی ستر ملایک می‌دریدم  
 (همان، ص ۱۴۳)



۱۱- شاعر، **غواص گنجینه‌های معنوی**: کلید گشایش گنج‌های معنوی در زیر زبان شاعر است. شاعر گنج دو عالم را به سخن در می‌کشد. البته نباید به گوهر سخن فریفته شد، باید در پی بهتر از آن بود. سخن چون گوهر و گوینده غواص آن است:

خاصه کلیدی که در گنج راست  
زیر زبان مرد سخن سنج راست

قافیه سنجان که سخن برکشند  
گنج دو عالم به سخن درکشند  
(نظامی، کلیات، ۱۳۸۴، ص ۱۹)  
(همچنین کلیات، صص ۲۰، ۲۱، ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۶۱، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۱۱، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۴۱، ۲۵۱، ۲۶۱، ۲۷۱، ۲۸۱، ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۱۱، ۳۲۱، ۳۳۱، ۳۴۱، ۳۵۱، ۳۶۱، ۳۷۱، ۳۸۱، ۳۹۱، ۴۰۱، ۴۱۱، ۴۲۱، ۴۳۱، ۴۴۱، ۴۵۱، ۴۶۱، ۴۷۱، ۴۸۱، ۴۹۱، ۵۰۱، ۵۱۱، ۵۲۱، ۵۳۱، ۵۴۱، ۵۵۱، ۵۶۱، ۵۷۱، ۵۸۱، ۵۹۱، ۶۰۱، ۶۱۱، ۶۲۱، ۶۳۱، ۶۴۱، ۶۵۱، ۶۶۱، ۶۷۱، ۶۸۱، ۶۹۱، ۷۰۱، ۷۱۱، ۷۲۱، ۷۳۱، ۷۴۱، ۷۵۱، ۷۶۱، ۷۷۱، ۷۸۱، ۷۹۱، ۸۰۱، ۸۱۱، ۸۲۱، ۸۳۱، ۸۴۱، ۸۵۱، ۸۶۱، ۸۷۱، ۸۸۱، ۸۹۱، ۹۰۱، ۹۱۱، ۹۲۱، ۹۳۱، ۹۴۱، ۹۵۱، ۹۶۱، ۹۷۱، ۹۸۱، ۹۹۱، ۱۰۰۱)

#### ۱۲- خلوت نشینی و مدد گرفتن شاعر از نیروهای غیبی:

نظامی می‌گوید وقتی هاتف دل مرا دمساز دید، آوازی بر آورد و من نصیحت‌های هاتف را شنیدم، خلوتی اختیار کردم و در آن خلوت سرچشمه‌های فیض جاری شد. جبرئیل بر من گذشت و گفت که جامه‌شعر را دوباره نو کن.

نصیحت‌های هاتف چون شنیدم  
چوهاتف روی در خلوت کشیدم  
(همان، ص ۱۴۱)

جبرئیلم به جنی قلمم  
بر صحیفه چنین کشد رقمم

کاین فسون را که جنی آموز است  
جامه نو کن که فصل نوروز است  
(همان، ص ۶۲۸)

درباره منشأ الهام شاعران، عقاید متنوعی وجود دارد. برخی آن را به خدایان نسبت می‌دهند: «می‌دانی که شاعران می‌گویند که سروده‌های خود را از چشمه‌های خدای شعر می‌گیرند و در باغها و چمنزارهای خدایان هنر از سویی به سویی می‌پزند و از گلی به گلی می‌نشینند» (افلاطون، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۶۱۲) از سوی دیگر، شعر حاصل جذبۀ شاعرانه دانسته می‌شود: «شاعران بزرگ حماسه سرا شعرهای شیوای خود را به یاری هنری که در آنان باشد و خود به

وجود آن واقف باشند، نمی‌آفرینند بلکه آن اشعار، زادهٔ جذبه ای است که به آنان دست می‌دهد. شاعران غزلسرا نیز تابع همین قاعده‌اند.» (همان، ص ۶۱۱) برخی منشاء شعر را در جن و شیطان جستجو می‌کنند، مانند شعر شاعران عرب. «وحی و الهام شاعرانه در نزد تمام اقوام عرب منزلتی بلند داشت و اعراب بر آن بودند که هر شاعری را شیطانی است که مفاهیم شعری را بروی القاء می‌کند و قبیله در نور وحی او راه می‌جویند.» (الفاخوری، ۱۳۸۳، ص ۵۹)

### ۱۲- سخن گفتن شاعر چون جان سفتن است:

نظامی مانند سنایی، شاعری و سخنوری را دشوار می‌داند و می‌گوید: شاعر در این کار از جان و وجود مایه می‌گذارد.

سخن گفتن بکفر، جان سفتن است

نه هرکس سزای سخن گفتن است

(نظامی، کلیات، ۱۳۸۴، ص ۹۳۰)

### ج) تحلیل و مقایسه دیدگاه هر دو شاعر دربارهٔ گوینده و شاعر

#### جدول (۲) مقایسه دیدگاه سنایی و نظامی دربارهٔ شاعر (گوینده و فرستنده)

نتایج	نظامی	سنایی
=	شاعر باید دارای سخنی غریب باشد	به دنبال سبکی غریب
=	شاعر باید به دنبال سخن متعهدانه باشد	شاعر باید به دنبال سخن متعهدانه باشد
=	شاعر با تفکر به سخن ناب دست می‌یابد	شاعر با تفکر به سخن ناب دست می‌یابد
=	سخن گفتن شاعر چون جان سفتن است	شاعر جان بر سر کار تصنیف می‌گذارد
=	شاعری ساحری است	شاعری ساحری است
=	شاعر امیر ملک سخن است	شاعر پیامبر ملک سخن است
=	شاعر نمایان در بوته انتقاد	شاعر نمایان در بوته انتقاد
=	مفاخره و قدرت شاعر در سخن پروری	مفاخره شاعر
-		به دنبال سخن کامل بودن و افتخار به آن
-		شاعر باید طبع و خاطری روان داشته باشد
-	نوآوری و عاریت نگرفتن مضمون	
-	خلوت نشینی و نیروهای غیبی	
-	شاعر از سخن پیشینیان بهره بگیرد	
-	شاعر غواص گنجینه‌های معنوی	
-	گوینده و مخاطب سخن شناس	

با دقت در جدول (۲) و مقایسه‌نظر سنایی و نظامی درباره‌شاعر و اوصاف او مشخص می‌شود که هر دو ویژگی‌های مشترکی برای شاعر یا گوینده قائل هستند. از نگاه آنها شاعر باید به دنبال سخنی غریب باشد و سبکی در سخن ابداع کند که برای دیگران شگفت جلوه کند، از سوی دیگر، شاعر باید متعهدانه عمل کند و کلامش با شریعت و تعهد دینی و اخلاقی همراه باشد. گوینده باید به تفکر و اندیشه عمیق روی آورد تا به سخن ناب و بی مانند دست یابد، تنها از این طریق می‌توان به سخن ارزشمند رسید. هر دو شاعر معتقدند شاعری کار دشواری است و از جان و وجود شاعر مایه می‌گیرد. هر دو، شاعری را شبیه ساحری و جادوگری می‌دانند، که شاعر را به چنان قدرت و توانی می‌رساند که امیر و مالک سرزمین سخن می‌شود. شاعر همیشه با شاعرنمایی روبه‌رو می‌شود که باید با روش درست و صحیح به نقد و ارزیابی آنها پردازد، در این راه و برای مقابله با آنان می‌تواند از مفاخره و یادکرد قدرت شاعری خود مدد بگیرد. سنایی معتقد است شاعر باید خاطر و طبعی روان داشته باشد تا به وسیله آن بتواند به کمال سخن و فتح قله‌های افتخار نایل گردد. نظامی علاوه بر موارد مشترک مذکور، عقیده دارد، شاعر نباید به دنبال سخنان عاریتی باشد، هرچند از سخنان پیشینیان بهره می‌برد، اما نوآوری برایش بهتر است. شاعر باید به دنبال مخاطب سخن شناس و آگاه باشد. از سوی دیگر گوینده برای دست یافتن به گنجینه‌های غیبی باید به خلوت نشینی و استمداد از نیروهای غیبی روی بیاورد تا با بهره‌گیری از آنان به کمال و غایت مقصود خود دست یابد.

### مخاطب

#### الف) مخاطب از دید سنایی

##### ۱- مخاطب از هر نوعی می‌تواند باشد:

مخاطب شعر هر کسی می‌تواند باشد، اگرچه دیوصفتان قدر شعر را نخواهند شناخت.

شعر من سوی کافر و مؤمن

همچو آب است و نفس ازو ایمن

(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۷۱۴)

قدر این شعر دیو چه شناسد  
بوم، خورشید دید، بهراسد  
(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۷۱۶)

عین القضاة در این باره می‌گوید: «جوانمردا این شعرها را چون آینه دان، آخر دانی که آینه را صورتی نیست در خود، اما هر که در او ننگ کند، صورت خود تواند دید. همچنین می‌دان که شعر را در خود هیچ معنی نیست، اما هر کسی از او آن تواند دیدن که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست» (نامه‌های عین القضاة، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱۶)

۲- مخاطب با تشویق بر شاعر تأثیر می‌گذارد: اگر بخشش ممدوح و مخاطب سرازیر شود، دریای مدح شاعر نیز به جوش می‌آید، چرا که انگیزه و تشویق، در آفرینش شعر مؤثر است.

گفت عقل: ای دلت ز مهرش پر  
از تو دریای مدح و از من دُر  
(همان، ص ۷۰۹)

### ۳- مخاطب سخن سنج:

مخاطب باید اهل فن و دقت باشد و سخن را نقادانه بررسی کند تا بتواند خوب و بد آن را بیان نماید.

ورچه زین به سخن گزارد شاه  
چشم دارم که گوش دارد شاه  
خود چه گویم که در سپید و سیاه  
نیک دانم که نیک داند شاه  
(همان، ص ۷۳۷)

این سخن را مطالعت فرمای  
نیک و بد در جواب باز نمای  
(همان، ص ۷۴۷)

### ۴- توجه به پسند و نظر مخاطب:

مخاطب چه از عموم مردم باشد، چه پادشاه، شاعر باید به پسند او توجه کند.

ور پسند تو ناید این گفتار  
خود ندیدی به جمله باد انگار

(سنایی، حدیقه، ۱۳۷۴، ص ۷۴۶)

در مورد توجه به نظر و علایق خواننده سخن، به نظر خواجه نصیر اشاره می‌کنیم «نفوس اکثر مردم تخیل را مطیع تر از تصدیق باشد. بسیار کسان باشند که چون سخنی مقتضای تصدیق تنها شنوند از آن متنفر شوند و سبب آن است که تعجب نفس از محاکات بیشتر از آن بود که از صدق، چه محاکات لذیذ بود؛ و اما صدق اگر مشهور بود، مانند چیزی باشد مکرر و منسوخ از جهت ظهور، و اگر غیر مشهور بود، در معرض طلب التذاذ به آن التفاتی نباشد. و باشد که صادق غیر لذیذ به تحریفی مقتضی تخیل لذیذ شود. و نیز باشد که التفات به تخیل نفس را از التفات تصدیق باز دارد» (خواجه نصیر، ۱۳۷۶، ص ۵۸۸)

### ب) مخاطب از دید نظامی

#### ۱- مخاطب دیر پسند و طالب نوآوری است:

نظامی معتقد است: اگر مخاطب، سخن او را با وجود غریب بودن، مورد توجه قرار دهد، عجیب نیست. در این عرصه، مخاطب همیشه می‌تواند منتظر نوآوری باشد و هر چه را نپسندد، بهتر از آن نصیص می‌شود.

شیوه غریب است مشو نامجیب  
گر بنوازش نباشد غریب

(نظامی، کلیات، ۱۳۸۴، ص ۱۷)

هرچه درین پرده نشانت دهند  
گر نپسندی به از آنیت دهند

(همان، ص ۲۱)

#### ۲- مخاطب منصف از هر نوعی:

«سرد بیان» و «گرم روان» به سخن محتاج هستند مخاطب منصف در مقابل کلام ارزشمند خاموش و مهر بر لب می‌ماند. البته هر کس متناسب با مقام خود از سخن تعریفی دارد.

سرد پیمان آتش ازو تـسافتند  
گـرم روان آب درو یافتند  
(نظامی، کلیات، ۱۳۸۴، ص ۱۹)

تاجوران تاجورش خوانده اند  
وان دگران آن دگرش خوانده اند  
(همان، ص ۱۸)

#### ۳- هر شنونده‌ای مفتون جادوی سخن شاعر می‌شود:

شعر و سخن نظامی چنان مؤثر است که هر شنونده‌ای مفتون آن می‌شود.  
هرچه وجود است ز نو تا کهن  
فتنه شود بر من جادو سخن  
(همان، ص ۲۱)

#### ۴- مخاطب با تشویق بر شاعر تأثیر می‌گذارد:

نظامی می‌گوید اگر فیض شاه باشد، سخن را جاه و شکوه می‌دهد. شاعران پیشین اگر سخنی نغز آفریده اند به یاری پادشاهان و بخت و سعادتشان بوده است

این سخن را که جاه می‌خواهم  
مدد از فیض شاه می‌خواهم  
(همان، ص ۶۲۸)

زمن فربه تران کاین جنس گفتند  
به بازوی ملوک این لعل سفتند

به دولت داشتند اندیشه را پاس  
نشاید لعل سفتن جز به الماس  
(همان، ص ۱۳۲)

#### ۵- مخاطب باید بصیر و طالب باشد:

مخاطب باید بصیر و فهیم باشد. متاع سخن گرانمایه است، تا کسی نخواهد نباید بیرون آورد. باید گوهر پسندی باشد تا گوهر شعر عرضه شود. باید جان مخاطب با جان گوینده همراه و همدم شود.

به بی دیده نتوان نمودن چراغ  
 که جز دیده را دل نخواهد به باغ  
 متاع گرانبمایه دارم بسی  
 نیارم برون تا نخواهد کسی  
 مرا با چنین گوهری ارجمند  
 همی حاجت آید به گوهر پسند  
 بکاوم به الماس او کان خویش  
 کنم بسته در جان او جان خویش  
 (نظامی، کلیات، ۱۳۸۴، ص ۹۲۷)

### ج) تحلیل دیدگاه هر دو شاعر درباره مخاطب و خواننده

با دقت در جدول (۳) و توجه به مطالب فوق، درمی‌یابیم که سنایی و نظامی درباره مخاطب و خواننده نیز دیدگاه‌های مشترک و مشابهی دارند. آنها معتقدند مخاطب باید منصف و عادل باشد تا کلام خوب را از بد به نیکی دریابد. تشویق و نظر خواننده می‌تواند بر شاعر تأثیرگذار باشد، البته شاعر نیز باید به نظر و پسند مخاطب و خواننده خود احترام بگذارد خصوصاً مخاطبی که بصیر و فهیم بوده و از ذوق و قریحه قابل قبولی برخوردار باشد. نظامی عقیده دارد شعر با سحر و جادوی خود، شنونده و مخاطب را مفتون و فریفته خود می‌کند.

### جدول (۳) مقایسه دیدگاه دو شاعر درباره مخاطب و خواننده

نتایج	نظامی	سنایی
=	مخاطب منصف از هر نوعی	مخاطب منصف از هر نوعی
=	مخاطب با تشویق بر شاعر تأثیر می‌گذارد	مخاطب با تشویق بر شاعر تأثیر می‌گذارد
=	مخاطبان دیر پسند طالب نوآوری	توجه به پسند و نظر مخاطب
=	مخاطب باید بصیر و طالب باشد	مخاطب سخن سنج
-	شنونده، مفتون جادوی سخن شاعر است	

## نتیجه:

پس از بررسی و مقایسه دیدگاه سنایی و نظامی درباره شعر، شاعر و مخاطب، درمی‌یابیم که در بسیاری از موارد، نظر هر دو مشابه و نزدیک به هم است؛ هر چند نوع سخن و اشعار آن دو - بجز حدیقه و مخزن الاسرار - با هم متفاوت است. هر دو درباره اوصاف شعر و سخن معتقدند سخن باید از تازگی و نوآوری برخوردار باشد زیرا سخن تکراری چندان جذابیتی ندارد. اگر این نوآوری با شگفتی و دیرپسندی همراه باشد، بهتر است، این امر می‌تواند قدرت آفرینش شاعر را نمایان سازد. آن دو عقیده دارند سخن، از عالم غیب سرچشمه گرفته و از عمق جان و روح برخاسته است، آنها برای سخن سرچشمه‌های مشابهی معرفی می‌کنند. هر دو شعر را از زمره سحر حلال می‌دانند و عقیده دارند که سخن باید با شریعت، دینداری، حکمت و دانش همراه باشد، هر دو به زیبایی، تأثیر و تاثر و ارتباط لفظ و معنی نیز اشاره نموده‌اند و برای آن اعتبار قائلند. سخن در نظر هر دو گرانقدر و ارجمند است، همچنین هر دو به توصیف ناپذیری اذعان داشته‌اند. از نکات مشابه دیدگاه آن دو، توجه به تأثیرات شعر و سخن است.

سنایی و نظامی برای شاعر یا گوینده نیز ویژگی‌های مشابهی مطرح می‌کنند. از نظر آنها شاعر باید به دنبال سخنی غریب باشد و سبکی شگفت در سخن بیاورد، شاعر باید کلامش از شریعت و دین جان مایه بگیرد. گوینده باید به تفکر و اندیشه ورزی روی آورد تا به سخن ناب و بی‌همتا برسد، تنها از این طریق می‌توان به کلام ارجمند دست یافت. هر دو شاعر معتقدند شاعری کار دشواری است و از جان و وجود شاعر مایه می‌گیرد. آنها شاعری را مانند ساحری و جادوگری می‌دانند، که می‌تواند به شاعر قدرت و نیروی درونی بدهد و او را امیر و مالک سرزمین سخن گرداند. شاعر پیوسته با شاعر نمایان و بدخواهانی روبرو خواهد شد که باید با روش درست و صحیح به نقد و ارزیابی آنها پردازد، برای شکست دادن آنها باید از مفاخره و یادکرد قدرت شاعری خود مدد بگیرد.

سنایی و نظامی درباره مخاطب و خواننده، نظرات مشابهی دارند. آنها می‌گویند مخاطب باید با انصاف باشد. ترغیب و تشویق از سوی خواننده، شاعر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، شاعر نیز باید برای ذوق و پسند مخاطب اعتبار و ارزش قائل شود. خصوصاً شاعر باید در طلب مخاطبی بصیر و فهیم باشد.



سنایی و نظامی درباره‌هر سه محور مورد بحث مقاله، علاوه بر نکات مشترک و مشابه ذکر شده، مطالب متفاوتی مطرح می‌نمایند. سنایی به کمال و پختگی شعر، روبه نقصان داشتن سخن کامل، نجات بخش بودن شعر و پاکی آن اشاره می‌کند و می‌گوید شاعر باید با خاطر و ذوق روان، خود را به آخرین درجه‌سخنوری برساند. نظامی نیز به اولین مخلوق بودن سخن، رسیدن به اندیشه از طریق سخن، برتری نظم بر نثر، استواری و راستی در شعر و به گزینی در سخن اشاره می‌نماید. او درباره‌ شاعر، عاریتی نبودن سخن، بهره‌گیری از سخن گذشتگان، یافتن مخاطب سخن شناس و خلوت نشینی شاعر را یادآور می‌شود.

با این توضیحات، نزدیکی دیدگاه سنایی و نظامی در باب سه محور مورد نظر و همچنین گستردگی و جامعیت دیدگاه آن دو نمایان می‌شود.

#### پی‌نوشت‌ها:

(۱) برای مطالعه‌بیشتر رجوع شود به: زبان شناسی و نقد ادبی، ص ۷۷، از زبان شناسی به ادبیات، ص ۳۰، ساختار و تأویل متن، ص ۶۶، راهنمای نظریه‌ادبی معاصر، ص ۱۷۳.

#### منابع و مأخذ:

- ۱- احمدی، بابک، (۱۳۸۲)، ساختار و تأویل متن، تهران:نشر مرکز.
- ۲- ابن قتیبه، (۱۳۶۳)، مقدمه الشعر و الشعراء، ترجمه آ. آذرنوش، تهران:امیرکبیر.
- ۳- اسکلتن، رایین، (۱۳۷۵)، حکایت شعر، ترجمه‌مهرانگیز اوحدی، تهران:میترا.
- ۴- افلاطون، (۱۳۶۰)، جمهور، به کوشش فوآد روحانی، تهران:ترجمه و نشر.
- ۵- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۷)، دوره آثار، به کوشش محمد حسن لطفی، تهران:خوارزمی.
- ۶- برتنس، هانس، (۱۳۸۴)، مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی، تهران:نشر ماهی.
- ۷- رادویانی، محمد، (۱۳۶۲)، ترجمان البلاغه، به اهتمام احمد آتش، تهران:اساطیر.
- ۸- رازی، شمس الدین، (۱۳۶۰)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش مدرس رضوی، تهران:زوار.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۲)، ارسطو و فن شعر، تهران:امیرکبیر.
- ۱۰- سلدن، رمان، (۱۳۸۴)، راهنمای نظریه‌ادبی معاصر، ترجمه‌عباس مخبر، تهران:طرح نو.

- ۱۱- سنایی، مجدود بن آدم، (۱۳۷۴)، حدیقه الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۲- شوقی ضیف، (۱۳۶۲)، نقد ادبی، ترجمه لمیعه ضمیری، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- صفوی، کورش، (۱۳۸۰)، از زبان شناسی به ادبیات، جلد اول، تهران: حوزه هنری.
- ۱۴- طوسی، نصیرالدین محمد، (۱۳۷۶)، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۵- عسکری، ابوهلال، (۱۳۷۲)، معیار البلاغه، ترجمه محمد جواد نصیری، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۶- عنصرالمعالی کیکاووس، (۱۳۷۵)، قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۷- غزالی، محمد، (۱۳۸۳)، کیمیای سعادت ۲، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۸- الفاخوری، حنا، (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس.
- ۱۹- فالر، راجر و دیگران، (۱۳۶۹)، زبان شناسی و نقد ادبی، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، تهران: نشر نی.
- ۲۰- نظامی عروضی، احمد، (۱۳۳۱)، چهار مقاله، به کوشش محمد معین، تهران: زوار.
- ۲۱- نظامی گنجوی، الیاس، (۱۳۸۴)، کلیات ۲، تصحیح وحید دستگردی، تهران: نگاه.
- ۲۲- هجویری، علی، (۱۳۸۳)، کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.
- ۲۳- همدانی، عین القضاة، (۱۳۷۷)، نامه‌های عین القضاة ۳، به اهتمام علینقی منزوی و عفیف عسیران، تهران: اساطیر.